

ضابطه‌مند کردن قاعده ترک استفصال و تبیین برخی کاربردهای آن در دانش اصول فقه

البرز محقق گرفمی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Mohaghegh.gr@gmail.com

دکتر سید علی دلبری

دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

از آنجا که بخش قابل توجهی از روایات به گونه پرسش و پاسخ راوی و معصوم (ع) گزارش شده‌اند؛ شناخت مؤلفه‌های موجود در پاسخ معصوم (ع) برای استنباط حکم شرعی به یاری مجتهد خواهد آمد. یکی از موارد قابل استفاده در این سپهر، قاعده‌ای است که با عنوان «ترک استفصال» نام‌بردار است. این قاعده در پی فهم شمول از ادله لفظی مرتبط است. پژوهش حاضر با بهره از منابع اسنادی به روش توصیفی-تحلیلی در پی تبیین نظام‌مند قاعده مذکور و ضابطه‌مندسازی شرائط بهره‌وری از آن است. در گام پسین با تبیین کاربردهای این قاعده در دانش اصول فقه، با درج نمونه‌های حدیثی مناسب، به جنبه کاربردی بهره از این قاعده پرداخته است. برخی از مهمترین این موارد عبارتند از: حکم تکلیف در هنگامه وجود علم اجمالی، مفهوم‌شناسی شک در استصحاب، تعارض استصحابین، فهم اخبار علاجیه، حکم تقلید از شخصی که بالفعل به اجتهاد نرسیده، بررسی شرطیت ثبات مذهب در تقلید استمراری و حکم استقلال عامی در امر قضاوت.

واژگان کلیدی: شمول، ترک استفصال، حدیث، کاربردهای اصولی

۱. مقدمه

یکی از قرینه‌های ظهور اطلاق ادله، مؤلفه‌ای است که با عنوان «ترک استفصال» نام‌بردار است. از آنجا که بسیاری از اخبار به شکل پرسش و پاسخ گزارش شده‌اند؛ بایستگی پرداختن به مبحث ترک استفصال و فرآیند بهره‌وری از آن و کاربردهای آن در دانش اصول آشکار می‌گردد. ترک استفصال در فرآیند پرسش و پاسخ میان پرسشگر و معصوم (ع) رخ می‌نماید. بنابراین شایسته است در ابتدا، انواع روابط میان سؤال و جواب را کاوید تا حدود این قاعده آشکار گردد. در سپهر میراث روایی، پیوند میان پرسش و پاسخ به یکی از گونه‌های ذیل انگاشتنی است:

یک) سؤال پرسشگر، خاص و مربوط به موضوعی جزئی (قضیه خارجی) بوده و پاسخ معصوم (ع) هم خاص و جزئی باشد. در این حالت، پاسخ، تنها ناظر به همان موضوع خاص بوده و عموم یا اطلاق منعقد نمی‌گردد. این حالت مصداق قاعده «قضیه فی واقعة» است.

دو) سؤال پرسشگر، خاص و جزئی باشد ولی جواب معصوم (ع) عام و کلی است. این حالت، مجرای قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است. چرا که امام (ع) در مقام بیان یک حکم کلی است که قابل تطبیق بر موضوع سؤال در قامت یکی از مصادیق یا افراد آن کلی است.

سه) پرسش سائل، عام و یا مطلق است ولی جواب معصوم خاص و یا مقید است. در این حالت عکس قاعده «العبرة» جاری است. یعنی قاعده‌ای تحت عنوان «العبرة بخصوص اللفظ لا بعموم السبب».

چهار) سؤال پرسشگر، عام و یا مطلق باشد و جواب معصوم هم عام و یا مطلق باشد. اینجا قاعده ترک استفصال مطرح است که بسته به کیفیت عبارت پردازی سائل به نحو عموم یا اطلاق افاده شمول می‌کند (ن.ک: نراقی، عوائد الایام، ۷۶؛ میرزای قمی، ۲/ ۱۳۹-۱۳۸؛ موسوی قزوینی، ۲۴۱).

پنج) سؤال پرسشگر، جزئی و مربوط به موردی خاص باشد و جواب معصوم (ع) مربوط به قضیه جزئی دیگری باشد. در این حالت، به سبب مناسبت واحد، می‌توان حکم واحدی را بر هر موردی که این مناسبت وجود داشته باشد، استخراج نمود (برای نمونه بنگرید به: طوسی، ۱۴/۵).

۲. پیشینه

دانشوران فریقین از این قاعده به شکل مستقل در هنگام بحث از فروع بابهای عام و خاص و نیز مطلق و مقید سخن به میان آورده‌اند (ن.ک: شهید اول، بی تا، ۱/ ۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۷۰؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۲/ ۷۳۲؛ میرزای قمی، ۱/ ۵۱۲؛ کرباسی، ۲۸۶؛ جوینی، ۱/ ۱۷۷؛ غزالی، ۱/ ۲۳۵؛ ابنسوی، ۱/ ۱۹۱؛ زحیلی، ۱/ ۲۷۴؛ نمله، ۴/ ۱۵۸۹). کسانی نیز به مناسبت بیان ادله خویش بر برخی موضوعات اصولی به این قاعده اشاره داشته‌اند (برای نمونه ن.ک: یزدی، ۴۹۷؛ حسینی میلانی، ۲۱۵/۵؛ عراقی نجفی، ۱۰۹). دانشورانی نیز کاربردهای این قاعده را در فروع (دانش فقه) بسیار فراوان دانسته‌اند (شهید ثانی،

۱۷۲؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲). کسانی نیز بر برخی کاربستهای این قاعده در دانش اصول فقه خدشه نموده‌اند (ن.ک: لاری شیرازی، ۶۸/۱).

حسب جستجوی نگارنده، مقالات ذیل در راستای همین قاعده قابل توجه هستند: مقاله‌واره «ماهیت ترک استفصال و شرائط آن» (۱۳۹۸) به قلم حمید برآبادی به تعریف قاعده، نوع دلالت و شرائط بهره‌گیری از آن پرداخته است. پژوهشگر محترم، ترک استفصال را در مواردی که معصوم (ع)، بدون پرسشی از سوی شخصی، حکمی را بیان کرده باشد، جاری می‌داند (برآبادی، ۳۰). مقاله «مسأله ترک الاستفصال عند الاصولیون» (۲۰۰۷م) به کوشش پژوهشگر اردنی اشرف محمود عقله بنی کنانه نیز به تبیین مفردات قاعده و ادله اصولیان عامه در موافقت یا مخالفت با آن پرداخته و برخی نمونه‌های فقهی بهره از این قاعده را یاد کرده است. نوشتار نسبتاً حجیم «ترک الاستفصال فی حکایات الاحوال مع الاحتمال یتنزل منزلة العموم فی المقال (دراسة و تطبیقا)» (۱۴۲۵ق) به کوشش محمد بن عبدالعزیز المبارک نیز به جمع‌آوری اقوال علمای عامه درباره این قاعده، معنا، ارکان و ادله حجیت آن پرداخته و در پایان، برخی تطبیقات فرعی آن را در شانزده باب فقهی برشمرده است. عبدالرحمن القرنی نیز در همین راستا در مقاله «قاعده ترک الاستفصال - دراسة اصولیه تطبیقیه» (۱۴۲۵ق) در پی اثبات این قاعده نزد دانشوران مذاهب اربعه و نیز نقد و بررسی دلایل مخالفان آنهاست.

مقاله «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفصال و ترک استیضاح» (۱۳۹۹) به کوشش جنابان محمد فوزی و علی نهاوندی، به تفاوت‌های میان دو مفهوم مندرج در عنوان پرداخته و حجیت هر یک را واریسی نموده و نتیجه گرفته است که شمول حکم در ترک استیضاح تنها در صورت اثبات عدم اجمال سؤال برای موجب جاری خواهد بود (فایزی و نهاوندی، ۲۰). در تحلیلی دیگر، ظهور عموم و اطلاق برای پرسشگر در سؤالش را شرط جریان قاعده ترک استفصال دانسته است (همان، ۲۲). اما این تحلیل استوار نمی‌نماید؛ چرا که ممکن است در عین عدم آگاهی پرسشگر از وجوه مختلف برای سؤالش، با پاسخی از سوی موجب روبرو شده باشد که در بردارنده حکمی فراگیر برای همه حالات متصوره باشد. بر اساس این پژوهش، بن‌مایه تفاوت میان دو مبحث ترک استفصال و ترک استیضاح، وجود اجمال در سؤال راوی نزد پاسخگوست. وجود اجمال مجرای قاعده ترک استیضاح خواهد بود.

جناب حسین محققان نیز در مقاله «پرسش و پاسخ‌های روایی و قضیه حقیقیه یا خارجی» (۱۳۹۵) به دنبال کشف ملاک شناخت قضایای حقیقیه و خارجی موجود در احادیث با هدف فهم موارد توسعه کاربستهای سخنان معصومان (ع) است. در تحلیلی، با تقسیم‌بندی رابطه میان سؤال و جواب به جزئی و کلی، به سبب وجود موارد نقض در احادیث مخالفت نموده است (محققان، ۴۴). این سخن زمانی استوار می‌نماید که بدون توجه به شرائط جریان هر یک از گونه‌های رابطه میان سؤال و جواب، حکمی واحد در هر مورد صادر گردد. در حالیکه مواردی چون بهره از تنقیح مناط در هنگامه جزئی بودن هر دو سوی پرسش و پاسخ، توان عمومیت بخشی به حکم را در شرایطی دارد. و نیز در مواردی چون عمومی بودن هر دو سوی سؤال و جواب، آگاهی به بهره‌وری معصوم (ع) از علم غیب، استفاده از قاعده ترک استفصال را منتفی می‌سازد. در این باره در بخش‌های مقدمه و شرائط بهره از قاعده بیشتر سخن خواهد رفت.

با وجود همه این تلاشهای تحسین‌انگیز، مقاله‌ای که به گونه‌ای روش‌مند، نظر فریقین درباره ضوابط و شرایط جریان قاعده را تعریف کرده باشد و تفاوت آن را با قواعد مشابهی چون «حکایات الاحوال» کاویده باشد، یافت نمی‌شود. پژوهش حاضر با درک این کاستی، افزون بر موارد پیش‌گفته، به تبیین هفت کاربرست مهم این قاعده در دانش اصول فقه نیز پرداخته است.

۳. مفاهیم و انگاره‌های بنیادین

از آنجا که در فهم استوار قواعد علوم، تعریف منطقی و حدّی و نیز گستره کاربرست آنها بایسته است؛ در این بخش به سه مبحث تعریف لغوی و اصطلاحی قاعده، تفاوت با قواعد مشابه و شرایط بهره از قاعده پرداخته می‌شود.

۳-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی ترک استفصال

استفصال مصدر ثلاثی مزید از باب استفعال از ریشه فصل به معنای داوری میان حق و باطل (فراهیدی، ۱۲۶/۷)؛ فاصله میان دو چیز (ابن درید، ۸۹۱/۲) و قطع کردن (قیومی، ۴۷۴) آمده است. گوهر معنایی همه این موارد را در تفاوت نهادن میان دو چیز می‌توان جست (ابن فارس، ۵۰۵/۴).

عبارت «ترک استفصال» در اصطلاح به معنای یاد نکردن حالت‌های گوناگون اثر بخش بر یک مسأله در هنگامه پاسخ به پرسشگر است. در دانش اصول، زمانی ترک استفصال رخ می‌نماید که موضوعی دارای حالت‌های مختلف باشد ولی شارع بدون پرداختن به تفصیل و تفکیک آن شقوق، حکمی واحد و کلی نسبت به موضوع بیان نماید (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، ۳۰۳). این پرسش و جواب مطلق در کنار مقدمات حکمت، نشانگر شکل‌گیری اطلاق است؛ چرا که در صورت وجود صلاحیت تأثیرگذاری قیود بر مسأله، بایسته است که پاسخگو، کلام خود را متناسب با هر قیدی به شکل جداگانه مطرح کند یا اینکه در فرض سؤال پرسشگر، ویژگی‌های اثر بخش در تعیین حکم را جویا شود.

از این قاعده در کتب فریقین با عناوینی چون «ترک استکشاف» (تونی، ۱۱۶؛ تنکابنی، ۳۸۰/۱؛ ملکی اصفهانی، ۲۲۱/۱) و «عدم استفسار» (حکیم، ۳۲۵؛ شوکانی، ۱۵۰/۷؛ حسینی شافعی، ۳۸۶/۱) یاد شده است. برخی نیز به نادرستی آن را با قاعده‌ای موسوم به «حکایات الاحوال» یکسان دانسته‌اند در حالیکه قاعده دوم اساساً در مقام بیان شمول و عموم نیست (کرباسی، ۲۸۷).

در میان عامه، پیشینه بحث بهره‌وری از ترک استفصال برای اثبات عموم و اطلاق به شافعی نسبت داده شده است (ن.ک: جویی، ۲۳۷/۱؛ سبکی، ۱۳۹/۲). اما به شکل قاعده‌ای روشمند با عبارت ذیل در میان دانشوران پسینی بیان شده است: «ترك الاستفصال في قضايا الأحوال مع قيام الاحتمال ينزل منزلة العموم في المقال» (غزالی، ۲۳۵/۱؛ حسینی شافعی، ۳۸۶/۱). گرچه شافعی این قاعده را به شکل عبارات کنونی آن نقل نکرده است، ولی از برخی عبارات او در نگاشته‌هایش می‌توان کاربرستهای فقهی این قاعده را در نظرگاه او برکشید (ر.ک: شافعی، ۴۹/۵ و ۱۵۱؛ ۱۰۷/۶).

در میان دانشوران شیعی، اولین بار علامه حلّی در دو کتاب «نهایة الوصول الی علم الاصول» و «تهذیب الوصول الی علم الاصول» از این قاعده سخن گفته (ن.ک: علامه حلّی، نهایة الوصول، ۱۹۲/۲؛ همو، تهذیب الاصول، ۳۳) و پس از وی شهیدین به توضیح بیشتر آن پرداخته‌اند (ن.ک: شهید اول، ۲۰۵/۱؛ شهید ثانی، ۱۷۰).

در ظاهر از برخی عبارات دانشوران مانند «اطلاق القول» ذیل بحث از این قاعده، برداشت می‌شود که اطلاق موجود در ترک استفصال، از گونه قولی است (ر.ک: علامه حلی، تهذیب الاصول، ۱۹۲/۲؛ شیخ بهایی، ۳۵۲؛ شتیعی، ۶۶/۵). اما این برداشت با عبارت «ینزل منزلة العموم» در عبارت بالا ناسازگار می‌نماید، چرا که ترک استفصال از مواردی نیست که مستقیماً از طریق لفظ، بیان شده باشد؛ با این حال، بر اساس عموم حکمی، بیانگر شمول حکم در آن احوال است (لاری شیرازی، ۲۲۰/۲؛ بنی کتانه، ۱۸۰؛ قرنی، ۱۰۸). به دیگر سخن، ترک استفصال با اینکه از طریق عدم وجود الفاظ دال بر واپرسی موجب فهمیده می‌شود، اما خود نشانه‌ای برای فهم شمول از الفاظ عام یا مطلق موجب است. بر این اساس، شایسته است آن را عموم معنوی نامید.

ترک استفصال، قرینه و امراهی برای اثبات شمول حکم است (ن.ک: شیخ بهایی، ۳۹۱؛ فاضل مقداد، ۱۱۷/۴). به دیگر سخن، اصالة الاطلاق از عدم وجود قرینه بر تخصیص یا تقیید برکشیده می‌شود؛ در حالیکه ترک استفصال خود قرینه‌ای بر اطلاق است. گاهی نیز این قاعده را تنها دال بر عموم دانسته‌اند (ن.ک: ملکی اصفهانی، ۲۱۹/۱). احتمالاً مراد از عموم، شمول و فراگیری است که در دو بحث عام و مطلق از مباحث الفاظ دانش اصول فقه از آن سخن گفته می‌شود.

جواز بهره‌وری از این قاعده به دلایلی چون سیره عقلاء بر حکم به شمول در این حالات و عدم ردع شارع (فقیه، ۲۷)؛ پرهیز از اغراء به جهل (نراقی، تجرید الاصول، ۱۷۲؛ مجلسی، ۲۳۴/۷۲)؛ جلوگیری از ایجاد ابهام و اضلال (میرزای قمی، ۵۱۳/۱) و پرهیز از تأخیر بیان در وقت حاجت و اهمال در پاسخ (فقیه، ۲۷) استوار است. از آنجا که پرسشگر، نیاز به فهمیدن حکم دارد، اگر پاسخ وی در زمان پرسش روشن نشود، تأخیر بیان از زمان حاجت رخ خواهد نمود (قرنی، ۱۲۲). همچنین، بر اساس جریان اصالة العموم و اصالة الاطلاق، احکام صادره از سوی شارع، بنا بر اصل اولیه فراگیر هستند (ابن مفلح، ۸۰۰-۸۰۱/۲). از دیگر سو، عادت پیامبر (ص) بر تفصیل و استقصاء موارد مختلف موضوع بوده است (سبکی، ۱۳۷/۲؛ قرنی، ۱۲۱).

۲-۳. تفاوت با قاعده حکایات الاحوال

قاعده‌ای دیگر با عنوان «حکایات الاحوال اذا تطرقت اليها الاحتمال کساها ثوب الاجمال و یسقط بها الاستدلال» (کرباسی، ۲۸۷؛ اسنوی، ۱/۳۳۸) در کتب دانشوران اصولی به چشم می‌خورد. از این قاعده با عناوینی چون «حکایات الاحوال» و «قضایا الاعیان» نیز در نگاشته‌های دانشوران فریقین یاد شده است (ن.ک: شهید ثانی، ۱۷۲؛ فاضل مقداد، ۱۵۳؛ انیس المجتهدین، ۷۳۴/۲؛ میرزای قمی، ۱/۵۱۲؛ جوینی، ۱۴۱۸، ۱/۱۲۲؛ غزالی، ۱/۲۲۳؛ شاطبی، ۸/۴). برخی نیز میان این دو قاعده خلط کرده‌اند (ن.ک: نورانی، ۳۱۰).

تفاوت قاعده ترک استفصال با قاعده حکایات الاحوال در این است که اولی، پاسخی مطلق به پرسشی است که موارد گوناگونی را بر می‌تابد. در حالیکه قاعده دوم، درباره قضیه‌ای خارجی است که در متن واقعه آن اجمال وجود دارد. در قاعده حکایات الاحوال، حکم معصوم (ع) ناظر به رخدادی خارجی است که ممکن بود به کیفیتهای دیگری رخ دهد. در این حالت، حکم شامل همه این حالات نمی‌شود بلکه تنها ناظر بر مورد سؤال است (کرباسی، ۲۸۷). از این لحاظ با مفهوم «قضیه فی واقعه» مشابه می‌نماید (نراقی، عوائد الايام، ۷۹).

قاعده ترک استفصال، در مواردی جاریست که اجمالی در پرسش سائل یا پاسخ مُجیب وجود نداشته باشد؛ در حالیکه قاعده حکایات الاحوال بیانگر گونه‌ای از اجمال در متن روایت است (همان، ۷۶۲). هم چنین، قاعده استفصال به سنت قولی مربوط است ولی مجرای قاعده حکایات الاحوال، سنت فعلی است (نراقی، انیس المجتهدین، ۲/ ۷۳۳؛ قرنی، ۱۴۸). برای نمونه روایت ذیل را بنگرید: «أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَابَّةٍ فِي أَيَدِيهِمَا، وَأَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ أَنَّهَا تُبَجَّتْ عِنْدَهُ، فَأَحْلَفَهُمَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَلَفَ أَحَدُهُمَا، وَأَبَى الْآخَرُ أَنْ يَحْلِفَ، فَقَضَى بِهَا لِلْحَالِفِ» (کلینی، ۶۶۷/۱۴).

از این روایت نمی‌توان اطلاق سخن امام (ع) را در هر حالتی بر کشید و حکم سوگند یادکردن طرفین نزاع پس از اقامه بیّنه طرفین را صادر کرد؛ چرا که تعداد بیّنه و عدالت شهود نیز بر حکم نزاع طرفین اثرگذار است و روایت مورد نظر از این نظر اجمال دارد. نهایتاً می‌توان چنین روایاتی را ناظر بر رخدادی خارجی دانست که امام (ع) از کیفیت آن آگاه بوده است؛ پس بایسته نیست حکم را در حالات مختلف موضوع جاری دانست.

نمونه‌ای دیگر را در روایت «أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ هَلَكْتُ وَ أَهْلَكْتُ فَقَالَ وَ مَا أَهْلَكَ قَالَ أَتَيْتُ امْرَأَتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنَا صَائِمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَعْتَقَ رَقَبَةً قَالَ لَا أَحَدٌ قَالَ فَصُمُّ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ قَالَ لَا أَطِيقُ قَالَ فَصَدَّقْ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ لَا أَحَدٌ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) بِعِدْقٍ فِي مِكَتَلٍ فِيهِ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا مِنْ نَمْرِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهَا فَقَالَ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ يَبْتَئِ أَحْوَجَ إِلَيْهِ مِنَّا فَقَالَ خُذْهُ فَكُلْهُ أَنْتَ وَ أَهْلُكَ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَكَ» (ابن بابویه، ۱۱۵/۲-۱۱۶) می‌توان مشاهده نمود. این روایت به نسبت موضوع مباشرت خاص مرد با زن در زمان روزه ماه مبارک رمضان، دارای اطلاق بوده و از این جهت که مسبوق به پرسش است محل جریان قاعده ترک استفصال خواهد بود. ولی از جهت اینکه حکم درباره عرب بادیه‌نشین و همسرش صادر شده، از باب حکایات الاحوال و قضیه‌ای خارجی است. پس شمول حکم آن بر افراد دیگر، نیاز به دلیل خارجی دیگری دارد (لاری شیرازی، ۲۲۰/۲).

نیک روشن است اگر علت حکمی روشن گردد از طریق تنقیح مناط، می‌توان با بهره از قاعده حکایات الاحوال نیز، حکم را رهنمون بر شمول دانست.

۳-۳. شرایط بهره‌گیری از قاعده

باید در نظر داشت که مقدمه بهره‌گیری از قاعده ترک استفصال، نیافتن تفصیل دادن در موضوعی واحد در مجموعه سخنان معصومان (ع) است. به دیگر سخن، نمی‌توان تنها با بهره از یک روایت و عدم واپرسی معصوم (ع) از حالات مختلف مورد سؤال، قاعده را جاری کرد. بلکه بایسته است در گام نخست، مجموع اخبار مرتبط با موضوع را گرد هم آورد و انواع روابط میان این خانواده حدیثی چون نسخ، تخصیص، تقیید و... را کشف نمود. در این حالت، تنها زمانی بهره از قاعده ترک استفصال مجاز است که روابط تعمیمی، تزییقی یا نسخی میان خانواده اخبار موضوع برقرار نباشد و حکم موضوع مورد نظر به گونه‌ای فراگیر تبیین شده باشد. به دیگر سخن، مقدمه بهره از تعمیم یا اطلاق آن است که در موضوع مورد نظر، حکم واحدی از معصوم (ع) بدست آمده باشد. از این مقدمه با عنوان «حصول حکم واحد از معصوم (ع) در موضوع مورد نظر» یاد می‌کنیم. پس از در نظر داشتن این مقدمه، حصول شرایط ذیل برای بهره از قاعده ترک استفصال بایسته می‌نماید.

۱-۳-۳. مسبوق بودن پاسخ به پرسش

بیان فراگیر معصوم (ع) یا بدون سابقه قبلی منعقد می‌شود یا بر اساس پرسشی که فردی مطرح نموده است. کسانی، تفاوتی میان وجود اطلاق ابتدایی در کلام شارع با اطلاق ناشی از ترک استفصال ندیده‌اند (طباطبایی مجاهد، ۱۵۲). برخی دیگر به نادرستی براین باورند که بدون وجود پرسش راوی هم می‌توان قاعده ترک استفصال را به کار بست (برآبادی، ۳۰). در حالیکه اگر شارع بدون سابقه قبلی و ارتجلاً، حکم واحدی را بر مسأله‌ای که دارای شقوق مختلف است، بیان نماید، در واقع ترک تقیید و تفصیل رخ نموده است. در این حالت با بهره از الفاظ یا مقدمات حکمت، استیعاب حکم فهمیده می‌شود. در حالیکه ترک استفصال مستقیماً از الفاظ و مقدمات حکمت فهمیده نمی‌شود. براین اساس، مسبوق بودن پاسخ معصوم (ع) به پرسش راوی، یکی از شرایط بهره از ترک استفصال در نظر گرفته شده است (موسوی قزوینی، ۲۰۰؛ کرباسی، ۱۸۷).

درباره ویژگی پرسش این نکته در خور توجه است که اگر الفاظ به کار رفته در کلام پرسشگر مجمل باشند، به گونه‌ای که فهم مراد جدی او از سخن معلوم نباشد، بهره از ترک استفصال برای ظهور اطلاق ممکن نیست؛ چرا که اجمال کلام پرسنده، سبب عدم روشن شدن موضوع سؤال می‌گردد. از اینرو پاسخ به آن نیز قابل بهره در اطلاق‌گیری نخواهد بود. در این حالت، اگر پرسشگر، بیانی به ظاهر فراگیر داشته باشد، مجرای قاعده ترک استیضاح خواهد بود.

۲-۳-۳. اطلاق سؤال

اگر در پاسخ به پرسشی، حکم قضیه‌ای خارجی بر زبان معصوم (ع) جاری شود، نمی‌توان از ظاهر اطلاق یا عموم آن، استیعاب بر جمیع افراد و احوال را فهمید؛ چرا که چنین قضایایی به حدود مشخصی محدود بوده و مصداق «قضیه فی واقعه» هستند. براین مبنا، برخی براین باورند که نزدیکترین مفهوم به قاعده ترک استفصال، در پرسشی رخ می‌نماید که به گونه‌ای مطلق از رخدادی پیشین مطرح می‌شود و پاسخ آن بدون هیچ تفصیلی بیان می‌شود (شهید اول، ۱/ ۲۰۶؛ شهید ثانی، ۱۷۲). برای نمونه اگر واژه موجود در پرسش به نحو مشترک لفظی باشد، به سبب وجود اجمال در معنای آن تنها با وجود قرینه بر عمومیت اشتراک در سؤال، می‌توان از قاعده ترک استفصال بهره برد. به دیگر سخن، اگر بر اساس قرائن لفظی یا وجود انصراف، توضیح مفهوم مورد نظر در پرسش سائل فهمیده شود، نمی‌توان از قاعده ترک استفصال بهره برد. به دیگر سخن، برای استفاده شمول از ترک استفصال، لازم است که قرینه‌ای بر مقصود خاص راوی وجود نداشته باشد.

در مقابل، این دیدگاه وجود دارد که از عام بودن پاسخ معصوم (ع) به پرسشی خاص و موردی خارجی هم می‌توان با استفاده از ترک استفصال، عموم یا اطلاق را فهمید (شیرازی، کتاب النکاح، ۷/ ۲۲۴۱). گرچه می‌توان در این حالت استیعاب حکم را با قرائنی فهمید، اما این فراگیری از قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» فهمیده می‌شود نه از قاعده ترک استفصال.

۳-۳-۳. وجود حالات مختلف برای موضوع پرسش

افزون بر رهنمود عقل بر وجود احتمالات مختلف در مورد سؤال، از عبارت «مع قیام الاحتمال» در متن قاعده، می‌توان فهمید که بدون تصور و تصدیق وجود حالات مختلف برای موضوع مورد پرسش، جاری کردن قاعده ترک استفصال روا نخواهد بود. برخی از دانشوران نیز به وجود این شرط تصریح نموده‌اند (نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲؛ طباطبایی مجاهد، ۲۵۱؛ بنی‌کنانه، ۱۷۸).

برای استفاده شمول از ترک استفصال، باید میان احتمالات مختلف مورد پرسش، حالت تساوی برقرار باشد. برخی از دانشوران به وجود این شرط توجه داده‌اند (فیض کاشانی، ۱۰۰؛ نراقی، تجرید الاصول، ۱۷۲؛ موسوی قزوینی، ۲۰۱؛ لاری شیرازی، ۲۱۹/۲؛ سبحانی، الرسائل الفقهیه، ۴۲۱/۴). حکمت این شرط نیز آن است که اگر احتمال یکی از شقوق از سایرین بیشتر باشد، وجهی برای ترجیح آن وجود دارد، ولی در حالت تساوی شقوق باید به شمول حکم پایبند بود. چرا که گزینش یکی، ترجیح بلا مرجح بوده و اراده یکی یا برخی از حالات نزد مُجیب، مستلزم اجمال کلام وی خواهد شد. نیک روشن است که این اجمال و گنگ گویی، با قرار داشتن متکلم در مقام بیان اراده جدی، منافات دارد. مرحوم محمد مهدی نراقی در این باره چنین می‌نویسد: «فإن كان بعض الوجوه المحتملة أرحح من حيث الوقوع، فيُحتمل عليه، وإلا فيقتضي العموم والاسترسال على جميع الأقسام التي ينقسم إليها» (نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲). در این عبارت گرچه به تساوی احتمالات صریحاً اشاره نشده است ولی از مفهوم رجحان برخی بر دیگران می‌توان این شرط را برکشید.

برخی از دانشوران تنها انصراف را مایه عدم تساوی احتمالات دانسته‌اند (لاری شیرازی، ۲۱۸/۲). اما نیک روشن است که عواملی چون شیوع، انصراف و اغلبیت لفظ به ظاهر مطلق به معنایی ویژه در عصر صدور حدیث، جلوی ظهور اطلاق را می‌گیرند؛ چرا که در این حالات، مطلق شامل افراد نادر و با احتمالات خُرد نخواهد شد. پس در صورت احراز این موارد، نمی‌توان ترک استفصال را مایه‌ای برای ظهور اطلاق دانست. بر این اساس، اگر حالتی به سبب ندرت وقوع آن، دارای احتمالی ضعیف باشد در حکم عموم، داخل نخواهد بود (قرنی، ۱۲۶). نیک روشن است که اگر حکم برخی از حالات موضوع از پیش روشن شده باشد، محلی برای مراجعه به این قاعده به نحو شمول نخواهد بود.

۳-۳-۵. آگاهی به عدم بهره‌وری معصومان (ع) از علم غیر عرفی

یکی از شرائط جریان قاعده ترک استفصال، آگاهی به عدم بهره‌وری معصومان (ع) از علم غیر عرفی است. توضیح اینکه، اگر بر اساس قرینه‌ای فهمیده شود که مُجیب در پاسخ پرسشگر، از جزئیات وقوع رخدادی که به گونه کلی پرسش شده، با خبر بوده و با توجه به آن جزئیات و قیود، پاسخ پرسشگر را داده است، نمی‌توان به اطلاق کلام او تمسک کرد؛ چرا که پاسخ، با در نظر داشتن آن قیدهایی لحاظ شده است که از نظر ما شنوندگان بعدی روایت مخفی مانده و تنها پرسشگر و پاسخگو بدان آگاه بوده‌اند. اطلاع از این جزئیات در مورد پاسخگویان عادی بواسطه آگاهی پیشینی آنان متصور است. اما در مورد معصومان (ع) احتمال بهره‌ایشان از دانش‌های غیر عرفی مانند علم غیب هم وجود دارد. حال سخن در این است که آیا معصومان (ع) در هنگامه پاسخ به چنین پرسش‌هایی، از علم غیبی نیز بهره می‌بردند یا خیر؟

برخی از دانشوران، شرط بهره‌برداری شمول از ترک استفصال را احراز عدم آگاهی ظاهری مُجیب از خصوصیات مورد نظر پرسشگر دانسته‌اند (علامه حلّی، نه‌ایه الاصول، ۱۹۲/۲؛ شهید اول، ۲۰۵/۱؛ فاضل مقداد، ۱۵۱؛ نراقی، تجرید الاصول، ۱۷۲؛ کرباسی، ۲۸۶). به نظر می‌رسد که مراد از علم ظاهری در سخنان پیشینان، اعم از دو گونه علم به جزئیات ظاهری حادثه و علم غیب باشد. گونه اول، با کشف قرائن دالّ بر بهره‌ای از این آگاهی‌ها، جایی برای جریان قاعده ترک استفصال نخواهد گذاشت و موردی از جریان قضیه فی واقعه خواهد بود. اما در گونه دوم، بایسته است به مسأله میزان بهره معصوم (ع) از علم غیب پرداخته شود.

ریشه این بحث به ارادی یا حصولی بودن علم غیب معصومان (ع) باز می‌گردد. اگر علم غیب ایشان، حصولی و پیوستار دانسته شود، ایشان به تمام جزئیات پدیده‌ها و کنش‌های هستی، آگاه خواهند بود. ولی اگر علم ایشان، ارادی و حادث دانسته شود، لزومی ندارد که در هر واقعه‌ای به جزئیات آن آگاهی تام داشته باشند. در میان این دو نظر، آنان که علم معصومان (ع) را حادث می‌دانند (ن.ک: نراقی، تجرید الاصول، ۷۳۳/۲؛ موسوی قزوینی، ۲۰۰)؛ بهره از دانش غیبی ایشان را جز در موارد ثابت شده، روا نمی‌دانند و آنان که علم معصوم (ع) را حصولی می‌دانند، مخالفان را منکر علم معصومان (ع) نامیده‌اند (ن.ک: بروجردی، ۳۱۷/۳).

به نظر می‌رسد که نزاع میان ارادی یا حصولی بودن علم معصوم (ع) هیچ تأثیری بر حکم مسأله ترک استفصال ندارد. بلکه بحث در آن است که آیا معصومان (ع) در هنگامه رویارویی با پرسش‌ها، علوم غیبی و غیر متعارف خویش را در روند پاسخگویی وارد می‌کردند یا خیر؟ برخی بر این باورند که به علت حکم عقل به وجوب احتیاط، به بهره‌برداری ایشان از علم غیب حکم می‌شود (علامه حلی، تهذیب الاصول، ۳۳؛ تونی، ۱۱۵؛ لاری شیرازی، ۲۲۷/۲). در مقابل، برخی بر این باورند که در این مواقع، اصل عدم حدوث علم جاری خواهد شد (فیض کاشانی، ۱۰۰؛ نراقی، تجرید الاصول، ۷۳۳/۲).

در داوری میان این دو نظر، رجوع به سیره معصومان (ع) و بحث حجیت عرفی و ظاهری کلام ایشان، راهگشا خواهد بود. به نظر می‌رسد که سیره معصومین (ع) در ارتباط با مردم، مطابق با همان راههای متعارف ظاهری و علوم متداول بشری است (لاری شیرازی، ۲۲۵-۲۲۶). از ظاهر سیره اصحاب در رویارویی با سخن معصومان (ع) نیز بر می‌آید که ظهور عرفی این سخنان دارای حجیت است (فایزی و نهانندی، ۱۷) و پاسخگویی به پرسش‌های مردم در مقام انسان عرفی بوده و علم غیب معصوم (ع) در آن راه ندارد. اگر این چنین نباشد، بهره از اطلاعات اساساً ناممکن خواهد بود (صدر، موسوعه الشهدید الصدر، ۳۵۹/۹). چرا که در هر حدیثی که دال بر شمول و استیعاب است، احتمال می‌رود که معصوم (ع) با بهره از دانش غیبی خود، حالت خاص مکلف پرسشگر و جزئیات واقعه مورد پرسش را در نظر داشته است.

برخی نیز معتقدند که اصل اولیه بر آن است که حالت خاصی در روند پاسخگویی رخ نماید (بنی‌کنانه، ۱۸۴). به این بیان که علم ایشان، حادث است و هر حادثی مسبوق به عدم است؛ پس با استصحاب عدم ازلی می‌توان فهمید که ایشان در مواجهه با سؤالات از علم غیب خویش بهره نبرده‌اند (میرزای قمی، ۵۱۳/۱؛ کرباسی، ۲۸۸).

۳-۳-۶. تمام بودن مقدمات حکمت

شمول یا استیعاب حکم، یا از الفاظ فهمیده می‌شود یا از قرائن. همانگونه که گفته رفت، ترک استفصال یکی از قرائن مورد استفاده در روند اطلاق‌گیری است. گرچه برخی بدون اشاره مستقیم به بحث تمام بودن مقدمات حکمت در قامت یکی از شرایط جریان قاعده، به گونه‌ای کلی، عدم وجود قرینه‌ای رهنمون به تعیین یکی از احتمالات را شرط دانسته‌اند (قرنی، ۱۲۶)؛ اما شایسته است که مقدمات حکمت در این فرآیند کامل باشند.

از بحث عدم وجود قرینه بر تقیید در قامت یکی از مقدمات حکمت، در تعریف ماهیت قاعده سخن رفت. عدم وجود قدرمتیقن در مقام مخاطب نیز از قرائن داخلی و رابطه میان پرسش و پاسخ فهمیده می‌شود. در تعریف قاعده گفته رفت که فرض آن است که

به سبب اطلاق سخن پرسشگر و مُجیب، چنین قدر متیقنی وجود نخواهد داشت. پس بررسی دو مورد دیگر از مقدمات حکمت، یعنی در مقام بیان بودن و عدم وجود انصراف در روند اطلاق‌گیری از ترک استفصال، بایسته است.

یکی از ارکان مهم برای بهره از ترک استفصال، توجه به مقام بیان معصوم (ع) است. نیک روشن است که به واسطه ترک استفصال، نمی‌توان به گونه‌ای کلی، فراگیری همه حالات متصوره را برداشت کرد. بلکه تنها حکم، ناظر به فراگیری در حالاتی است که معصوم (ع) در مقام بیان آنها باشد. برای نمونه در روایت سَمَاعِه از امام صادق (ع) چنین آمده است: «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَزِقَ بِأَهْلِهِ فَأَنْزَلَ؟ قَالَ: عَلَيْهِ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا مَدًّا لِكُلِّ مِسْكِينٍ» (طوسی، ۳۲۰/۲). این روایت در مقام بیان کفاره در هنگامه علم به حرمت جماع در ماه مبارک رمضان است و از جهت کفاره اطلاق دارد. لذا نمی‌توان بواسطه ترک استفصال، اطلاق حرمت جماع را به گونه کلی برکشید. بنابراین، لازم نیست قیود حرمت جماع ذکر شود تا در صورت عدم ذکر قیود و ترك استفصال دلالت بر اطلاق داشته باشد (شبیری زنجانی، کتاب الصوم، ۱/ ۷۴۰).

یکی دیگر از مقدمات حکمت در پیوند با قاعده ترک استفصال، وجود نداشتن انصراف است (لاری شیرازی، ۲۱۹/۲). چرا که انصراف سؤال به واقعه‌ای مشخص مانع از انعقاد شمول حکم می‌شود (میرزای قمی، ۱/ ۵۱۲). براین اساس در فرض تمام بودن شرایط پیش‌گفته، پرسش از حادثه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، سبب بهره از اطلاق خواهد شد، چرا که انصرافی در این حالت وجود نخواهد داشت (همو، ۱/ ۵۱۴).

برای نمونه روایت عیص بن قاسم از امام صادق (ع) را در نظر بگیرید: «سَأَلَهُ الْعِيصُ بِنُ الْقَاسِمِ عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَحْتَلِمُ ثُمَّ يَسْتَقِظُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۵۷/۱۰). این پرسش، به حالتی انصراف دارد که پرسشگر خوابیدن پیش از غسل را بلا مانع می‌داند. در اینگونه موارد نیازی به استفصال امام (ع) میان فرض یقین به حصول جنابت در خواب و عدم این یقین وجود ندارد. چرا که پرسنده، سؤال را در فرضی طرح کرده که با علم به صحت غسل پیش از خواب، حکم خوابیدن بدون غسل را جویا شود (شبیری زنجانی، کتاب الصوم، ۱/ ۱۰۵۸).

پس در تمامی موارد بهره از ترک استفصال، توجه به مقام بیان، انصراف و جهت صدور سخن بایسته است.

۴. کاربستهای قاعده در دانش اصول فقه

در این بخش به مهمترین کاربستهای این قاعده در دانش اصول فقه پرداخته می‌شود. ذیل هر عنوان، پس از تبیین موضوع، به شاهد روایی آن و محل بحث پرداخته شده است.

۴-۱. حکم تمکن امتثال تکلیف در هنگام وجود علم اجمالی

یکی از مباحث علم اجمالی، نتیجه انجام تکلیف به واسطه امتثال اجمالی است. یکی از فروع این مبحث، موضوع توان مکلف بر امتثال همه حالت‌های موضوع تکلیف مورد نظر است. در این باره به روایاتی چون «سُنِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ تَوْبَانِ، فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَ لَمْ يَدْرِ أَيُّهُمَا هُوَ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ خَافَ فَوْتَهَا وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُصَلِّي فِيهَا جَمِيعاً» (حر عاملی، هدایه الامه، ۱/ ۳۸۷) و نیز پرسش یکی از اصحاب امام صادق (ع) به ایشان که به شکل ذیل گزارش شده است: «قُلْتُ لَهْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هُوَ لَا اِئْتِمَارَ عَلَيْنَا يَقُولُونَ إِذَا أُطِيقَتْ عَلَيْنَا أَوْ أَظْلَمَتْ فَلَمْ نَعْرِفِ السَّمَاءَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ سَوَاءٌ فِي الْإِجْتِهَادِ فَقَالَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّ لِأَرْبَعٍ وَجُوهٍ» (طوسی، ۴۵/۲) استناد شده است (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۹۴/۲).

خرازی، ۷۵/۶؛ حسینی شیرازی، ۱/ ۱۸۰). برخی با بهره از سه دلیل، فهم عدم خصوصیت جواز کفایت امتثال اجمالی به باب نماز، قیاس اولویت و ترک استفصال معصوم (ع) در این دو روایت، بر جواز کفایت علم اجمالی بر سقوط تکلیف حکم نموده‌اند (حسینی شیرازی، ۱/ ۱۸۰). به مؤلفه ترک استفصال معصوم (ع) در این دو خبر به شکل عدم واپرسی معصوم (ع) از تمکن بر امتثال همه اطراف یا عدم توان بر آن می‌توان استناد نمود. بر این اساس، عنصر تمکن مکلف تأثیری بر سقوط تکلیف با امتثال اجمالی نخواهد داشت.

۲-۴. مفهوم‌شناسی شک در استصحاب

در مباحث مربوط به استصحاب، درباره مقصود از شک اصطلاحی به عنوان یکی از ارکان استصحاب بحث می‌شود. بحث در آن است که مراد از شک مورد نظر، همان گمان متساوی الطرفین است یا شامل ظنّ معتبر هم می‌شود؟ در روایات مربوط به استصحاب مانند صحیح زراره «قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَى وُضُوءٍ أَتُوجِبُ الْحَقْفَةَ وَالْحَقْفَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَلَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَالْأَذُنُ فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ وَالْأَذُنُ وَالْقَلْبُ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ قَالَ لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَإِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بَيِّنٌ آخَرَ» (طوسی، ۸/ ۱). عبارت «لم يعلم به» به گونه‌ای مطلق بیان شده است. امام (ع) نیز درباره نوع این عدم علم، پرسشی طرح فرموده و در حکمی مطلق، عدم بطلان یقین سابق را به واسطه عدم علم بیان نموده‌اند. از این ترک استفصال، می‌توان فهمید آنچه در مقابل علم قرار دارد اعم از شک و ظنّ خواهد بود. مشهور اصولیان امامی، بر اساس همین ترک استفصال، مراد از شک در این روایت را هر گونه گمانی می‌دانند که در برابر یقین تعبدی یا وجدانی قرار دارد (زنجان، ۳۰۱؛ خوبی، مصباح الاصول، ۲۶۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۶۸/۶؛ حسینی شیرازی، ۲۹۴/۷).

۳-۴. تعارض استصحابین

یکی دیگر از مسائل مربوط به استصحاب، تعارض آن با اصول عملیه دیگر است. در این بخش از تعارض استصحابین، سخن به میان می‌آید. این مفهوم به معنای تنافی میان مدلول دو استصحاب در موردی خاص است (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، ۳۱۶). تعارض بوجود آمده دو حالت دارد: (۱) تعارض به واسطه ایجاد حالت جدید؛ (۲) تعارض بواسطه وجود علم اجمالی با توجه به تقدّم و تأخر. در حالت دوم رابطه میان شک‌ها، رابطه سببی و مسببی است (ن.ک: آخوند خراسانی، ۴۳۰؛ فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ۵۸۸/۱۵). سخن در این است که در حالت دوم، چه باید کرد؟ کمیته‌ای از اصولیان قائل به تساقط هر دو و رجوع به اصل دیگری شده‌اند (ن.ک: صنقور، ۵۲۸/۱). برخی دیگر، تنها در صورت شرعی بودن استصحاب، استصحاب سببی بر مسببی را مقدم دانسته و در صورت عقلی یا عرفی بودن، این تقدّم را نمی‌پذیرند (خمینی، الرسائل، ۱/ ۲۴۴). اما مشهور اصولیان، این تعارض را بدوی دانسته و استصحاب را تنها در طرف شک در سبب جاری می‌دانند. اینان به دلایل ذیل تمسک کرده‌اند: اجماع، ایجاد دور در صورت جریان استصحاب در مسبب، تخصیص بی دلیل روایت «لا تنقض اليقین بالشك» در موارد وجود شک در سبب و وارد بودن استصحاب سببی بر مسببی (ن.ک: آملی، ۳۴۰/۴).

کسانی بر این باورند که اطلاق واژه الشكّ در روایت «وَلَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ إِنَّمَا تَنْقُضُهُ بَيِّنٌ آخَرَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱/ ۲۴۵) شامل شکّ مقرون به علم اجمالی هم خواهد بود (ن.ک: صالحی مازندرانی، مصباح الاصول، ۲۹۹/۴). به دیگر سخن چون معصوم (ع) در پاسخ به پرسش زراره، استفسالی میان اصل شکّ و سبب شکّ نکرده، پس، از این ترک استفصال

می‌توان شمول و فراگیری این واژه در هر حالتی را فهمید (ر.ک: کاشف الغطاء، مصادر الحکم الشرعی، ۹۷/۲؛ بجنوردی، ۶۹۹/۲). در مقابل، مشهور قائلند که جریان شمول روایت در شک مسببی، موجب نقض یقین در مورد شک سببی می‌گردد (انصاری، فرائد الاصول، ۷۳۷/۲؛ آخوند خراسانی، ۴۰۳). از طرفی دیگر، بنا بر حکم عقل بر ترتب رتبی سبب بر مسبب، موجب می‌شود که مفهوم شک در روایت پیش گفته نسبت به همه مصادیق، فراگیر نباشد (فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ۱۰/۱۶). از اینرو نمی‌توان در سوی مسبب، استصحاب را جاری کرد.

۴-۴. در فهم اخبار علاجیه

در مسأله تعارض میان اخبار متعادل، سه دسته از روایات مورد استناد قرار گرفته‌اند. پاره‌ای از این اخبار، دالّ بر برگرفتن خیر موافق با احتیاط، پس از فقدان مرجحات هستند. دسته‌ای دیگر در ظاهر بر تخییر دلالت دارند و گروه سوم رهنمون بر توقف هستند (ن.ک: یزدی، ۲۳۸؛ خمینی، الرسائل، ۴۴-۵۶). در این میان، اخبار دالّ بر توقف، بر زمان حضور معصوم (ع) حمل شده‌اند (رشتی، ۴۲۲؛ حلی، ۱۶۰/۱۲).

یکی از اخبار، دالّ بر تخییر از طریق حسن بن جهم از امام رضا (ع) چنین گزارش شده است: «قُلْتُ لَهُ تَجِيئُنَا الْأَحَادِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةً فَقَالَ مَا جَاءَكَ عَنَّا فَقِسْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثِنَا فَإِنْ كَانَ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يُشْبِهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا قُلْتُ يَجِيئُنَا الرَّجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا ثَقَّةٌ بِحَدِيثَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَ لَا نَعْلَمُ أَيُّهُمَا الْحَقُّ قَالَ فَإِذَا لَمْ تَعْلَمْ فَمُوسِعْ عَلَيْكَ بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۱/۲۷-۱۲۲). با وجود مرسله بودن این روایت، دلالت آن بر تخییر، تامّ دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۴۷۵/۳). از آنجا که در این خبر، واسپردن انتخاب میان دو روایت به پرسنده، به وجود یا عدم مرجح، مقید نشده است؛ در ظاهر می‌توان ترک استفصال معصوم (ع) را دالّ بر شمول و عموم این اخبار در حالت وقوع تعارض دانست (ن.ک: خویی، مصباح الاصول، ۴۹۲/۱؛ فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۹۲/۶).

در مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات مانند مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (ع) به شکل «قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ أُخِذَ بِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ جَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالِفًا لَهَا بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ بِمَا يُخَالِفُ الْعَامَّةَ» (ابن بابویه، ۱۱/۳) مواردی چون موافقت با کتاب، سنت و مخالفت با عامه را سنجه‌هایی برای ترجیح یک خبر بر دیگری می‌دانند. برخی از دانشوران با توجه به فقرات ابتدایی مقبوله عمر بن حنظله مانند عبارت «قُلْتُ فِي رَجُلَيْنِ اخْتَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا رَجُلًا فَرَضِينَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا فَأُخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا» (همان، ۹) بر این باورند که این حدیث در مقام بیان راهکار رفع خصومت میان دوتن در مقام قضا بوده (فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۸۸/۶) و از این لحاظ موضوعی متفاوت با اخبار دالّ بر تخییر دارد.

کسانی نیز اخبار ترجیح را بر استصحاب حمل نموده و عدم حمل این اخبار بر استصحاب را ملازم با ترک استفصال امام (ع) در مقام بیان و سکوت از بیان حکم واقعی دانسته‌اند (ن.ک: صافی، ۲۹۷/۱). در این فرضیه، اخذ به ظاهر روایات ترجیح، سبب می‌شود که اخبار تخییر بر فرد نادر حمل شود؛ چرا که تساوی متن دو خبری که از نظر سندی وضعیت یکسان مطلوبی دارند، در تمام جهات بسیار نادر الوقوع است. در مقابل عده‌ای بر این باورند که اشکال حمل اخبار تخییر بر فرد نادر، در صورت باور به تعدی از مرجحات منصوصه رخ می‌نماید. در حالیکه اگر عوامل ترجیح به موافقت با کتاب، سنت و مخالفت با عامه منحصر دانسته شود، موارد تساوی میان دو خبر متعارض، فراوان خواهد بود؛ چرا که اخبار فراوانی در ظاهر مخالف با قرآن نیستند و مجرای تخییر خواهند بود (خویی، مصباح الاصول، ۴۹۳/۲). پس محذور حمل اخبار تخییر به فرد نادر رخ نمی‌نماید. هم چنین، اشکال تأخیر

بیان از وقت حاجت نیز رخ نمی‌نماید؛ چرا که در ابواب گوناگون فقه، اخباری یافت می‌شود که به گونه منفصل، حکم مطلق را مقید نموده‌اند و اشکال پیش‌گفته همانگونه که در این اخبار مطلق جاری نیست، در اخبار دالّ بر تخییر هم جاری نخواهد بود. وجود برخی مصالح و اصل تدرّج در بیان احکام، علل بیان مطلق و فراگیر برخی احکام در پاره‌ای موارد است (ن.ک: مظفر، ۱/ ۱۶۵؛ شهابی، ۱/ ۴۴؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳۰/۷).

۴-۵. حکم تقلید از صاحب ملکه اجتهاد

یکی از مباحث مربوط به موضوع اجتهاد و تقلید، مسأله جواز یا عدم جواز تقلید از کسی است که دارای ملکه اجتهاد و قدرت بر استنباط است، لکن در مقام فعلیت مجتهد نشده است. اندیشوران شیعی در این باره دو نظریه جواز و عدم جواز را مطرح نموده‌اند. مخالفان عدم جواز رجوع به چنین فردی در مقام صدور حکم، قضاوت و تصرفات مختص فقیه به عدم صدق عنوان عالم و فقیه بر شخصی که تنها دارای ملکه اجتهاد است، تمسک کرده‌اند (خویی، فقه الشیعه، ۱/ ۱۹). در مقابل، باورمندان به جواز تقلید از مجتهد بالقوه، به دو دلیل سیره عقلاء و اطلاق ادله تمسک کرده‌اند (ن.ک: عراقی، ۸۶). یکی از احادیث مورد استدلال در نظریه جواز، جریان گفتگوی عبدالله بن جعفر حمیری با احمد بن اسحاق درباره‌ی جانشین امام عسکری (ع) است (ر.ک: شبر، ۲۳۹؛ مرعشی نجفی، ۱/ ۹۸). احمد بن اسحاق گزارش پرسش از حکم این موضوع در محضر امام‌هادی (ع) را چنین گزارش می‌کند: «سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ: مَنْ أَعْمَلُ؟ أَوْ عَمَّنْ أَخَذُ؟ وَ قَوْلُ مَنْ أَقْبَلُ؟ فَقَالَ لَهُ: الْعَمْرِيُّ ثِقَّتِي؛ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يُؤَدِّي، وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي، فَعَنِّي يَقُولُ؛ فَاسْمَعْ لَهُ وَ اطَّعْ؛ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ؛ أَزِيشَانِ پُرسیدم من با چه کسی کار کنم و دینم را از چه کسی بگیرم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ حضرت به او فرمودند: عَمْرِي مَوْرِدِ اطْمِینَانِ من است، آنچه را از من به تو برساند از من است و آنچه از سوی من به تو بگوید از سوی من می‌گوید. از او بشنو و اطاعت کن که او مورد اطمینان و امانت‌دار است» (کلینی، ۱۲۶/۲).

برخی بر این باورند که ترک استفسال امام (ع) درباره‌ی ویژگی اجتهاد فعلی یا بالقوه افراد، نشانگر اطلاق فرمایش امام‌هادی (ع) درباره‌ی یگانه بودن اثرگذاری ثقه بودن فرد بر پذیرش قول اوست (ن.ک: عراقی، ۸۷) بی‌آنکه اجتهاد فعلی او محرز شود.

۴-۶. بررسی شرطیت ثبات مذهب در تقلید استمراری

یکی از فروع مباحث تقلید، موضوع شرائط فتوا دهنده است (خویی، فقه الشیعه، ۱/ ۱۷۷-۱۹۸؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۱/ ۹۱-۱۱۴). برخی تا ۲۰ شرط برای مفتی نقل نموده‌اند (ن.ک: کاشف الغطاء، النور الساطع، ۲/ ۱۹۵-۵۲۱). یکی از این شروط، اعتقاد وی به مذهب امامیه اثنی عشریه است. مشهور بر این باورند که به فتوای غیر امامی به سبب اسقاط عدالت او بر اثر عدم پذیرش ولایت امامان (ع) نمی‌توان وثوق پیدا کرد (همان، ۲/ ۲۰۲؛ خویی، فقه الشیعه، ۱/ ۱۸۵). درباره‌ی مفتی امامی که پس از مدتی در جرگه مخالفان یا کفار در آمده است نیز بحثی به شکل ذیل مطرح است: آیا کسی که در زمان صحت مذهب مفتی از او تقلید کرده، می‌تواند به تقلید از وی در همان مسائل ادامه دهد یا خیر؟ به دیگر سخن، اخذ استمراری فتوا از او در زمان تغییر مذهب، مانند اخذ ابتدایی فتوا از او در زمان ثبات، جایز است؟ در پاسخ به این پرسش، برخی مقتضای استصحاب، اجماع و دسته‌ای از روایات را در قامت دلایل محتمل بر جواز ارائه نموده‌اند (ن.ک: انصاری، الاجتهاد و التقليد، ۶۸؛ همو، مطارح الانظار، ۲/ ۶۳۴؛ کاشف الغطاء، النور الساطع، ۲/ ۲۰۴، اردکانی، ۴۴؛ صالحی مازندرانی، مفتاح البصیره، ۱/ ۴۲۸). یکی از اخبار مورد نظر روایت حسنه حسین بن روح از امام عسکری (ع) است. بنگرید: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ، فَقَالَ (ع) خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا

مَا رَأَوْا» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۲/۲۷). با توجه به انحراف پسینی بنی فضال از امر امامت،^۱ برخی به اطلاق این روایت در مورد اخذ ابتدایی یا استمرای تمسک نموده‌اند. در ظاهر از ترک استفصال معصوم (ع)، قول به جواز تقلید استمراری از فتوا دهنده‌ای که دچار انحراف مذهبی شده، تنها در مسائل قبل از انحراف فهمیده می‌شود.

شایان یادکرد است که دانشوران فراوانی با این برداشت مخالفت نموده و حکم به عدم جواز تقلید از چنین مجتهدی را صادر نموده‌اند (برای نمونه ن.ک: خویی، موسوعه الامام الخویی، ۱۱/ ۱۰۷؛ همو، فقه الشیعه، ۱/ ۲۹۲؛ ایروانی، ۱۸۲؛ سیفی مازندرانی، ۱۹۵).

۷-۴. حکم استقلال عامی در قضاوت

یکی از مسائل مربوط به قضاوت، مستقل بودن افراد غیر مجتهد در امر قضاوت است. سؤال این است که آیا افراد غیر مجتهد می‌توانند رأساً اقدام به قضاوت نمایند یا حتماً باید از سوی فقیه نصب شده یا وکیل گردند؟ در این باره دو نظریه جواز و عدم جواز قضاوت استقلالی عامی مطرح است. در نظریه استقلال، به آیاتی از قرآن مجید (نساء: ۵۸؛ مانده: ۴۴) و پاره‌ای روایات (ر.ک: کلینی، ۶۵۰/۱۴) می‌توان استناد نمود (ن.ک: خمینی، الرسائل، ۲/ ۱۱۳-۱۵۵). یکی از این روایات، صحیح‌ه حلبی به شکل ذیل است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَبِّمَا كَانَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنَ الْأَصْحَابِ الْمُنَازَعَةُ فِي الشَّيْءِ فَيَتَرَاضِيَانِ بِرَجُلٍ مِنَّا فَقَالَ لَيْسَ هُوَ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ الَّذِي يُجْبِرُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِهِ بِالسَّيْفِ وَ السُّوْطِ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۲۷) است که در نظریه استقلال عامی به آن استناد شده است (ن.ک: تبریزی، ۲۳؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۷۷). در این خبر، ترک استفصال امام (ع) که از عبارت مطلق «رجل منّا» فهمیده می‌شود، در ظاهر بر شمول مراجعه به هر شخصی دلالت دارد که معتقد به اهل بیت (ع) باشد. از فقره پایانی روایت نیز، شرط عدم زور مداری وی برای تصدی این مقام فهمیده می‌شود.

شایان یادکرد است که پیشینه دانشوران امامی با این برداشت مخالفت کرده (نجم آبادی، ۱/ ۴۴؛ خویی، موسوعه الامام الخویی، ۱/ ۲۹۷؛ سبحانی، الرسائل الاربع، ۳/ ۴۶؛ مظاهری، ۱۳۸۶، ۱/ ۲۱۹) و به سبب قرار نداشتن معصوم (ع) در مقام بیان شأنیت علمی و فقاہت قاضی، آن را مربوط به اطلاق مستقل یا منصوب بودن از طرف فقیه نمی‌دانند (خمینی، الرسائل، ۲/ ۱۱۶؛ الاجتهاد و التقليد، ۳۹).

نتیجه‌گیری

قاعده ترک استفصال با در نظر داشتن مقدمه حصول حکم واحد از سخنان معصومان (ع) در موضوع مورد نظر و شش شرط قابل بهره است. این شرایط عبارتند از: مسبق بودن پاسخ به پرسش سائل، اطلاق پرسش، وجود حالات مختلف در فرض سؤال و تساوی احتمالات آنها، آگاهی به عدم بهره‌وری معصوم (ع) از دانش غیر عرفی و تمام بودن مقدمات حکمت. درباره کاربستهای اصولی ترک استفصال نیز نتایج ذیل حاصل آمد:

^۱ . بنی فضال، عده‌ای از روایان شیعی منتسب به فضال تیمی (ن.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ۱۶/ ۲۴۴) بوده که مهمترین روایان آنها مذهب طحلی را برگزیده بودند (ر.ک: سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۸/ ص ۳۷۶). عده‌ای از رجال پژوهان به مدح ایشان پرداخته‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۸۳۶) و برخی دیگر آنها را کافر ملعون دانسته‌اند (مامقانی، ۱۳۸۱، ۳/ ۱۳۶).

۱. در هنگامه وجود علم اجمالی، با بهره از ترک استفصال در سخن معصوم (ع)، تمکن مکلف بر امتثال همه اطراف، تأثیری بر ثبوت حکم بر او و اسقاط تکلیف به واسطه این اجمال ندارد.
 ۲. بر اساس ترک واپرسی معصوم (ع) در عبارت «لم یعلم به» مراد از شک در استصحاب، همان چیزی است که در برابر یقین قرار دارد. هم چنین در مورد تعارض استصحابین، نمی توان بواسطه ترک استفصال در فقره «لا تتقض الیقین بالشک» از تقدم اصل سببی بر اصل مسببی جلوگیری کرد.
 ۳. برخی از دانشوران، بواسطه ترک استفصال معصوم (ع) میان وجود مرجح یا فقدان آن در اخبار تخییر، راه حل نظری رفع تعارض میان اخبار را تخییر دانسته اند. و اخبار ترجیح را حمل بر استحباب نموده اند. اما بیشینه اصولیان، اخبار ترجیح را مقدم دانسته اند.
 ۴. در مبحث حکم تقلید از شخصی که بالفعل مجتهد نیست، برخی معتقدند که بواسطه ترک استفصال امام (ع) میان اجتهاد بالقوه و فعلی، می توان از چنین شخصی تقلید نمود.
 ۵. برخی با بهره از ترک استفصال امام عسکری (ع) درباره اخذ روایات بنوفضال، تفاوتی میان تقلید ابتدایی و استمراری (در غیر فتوای جدید) از مجتهد شیعی که تغییر مذهب داده، ندیده اند.
 ۶. در مسأله استقلال عامی در امر قضاوت، برخی معتقدند که بواسطه ترک استفصال معصوم (ع) در فقره «رجل متا»، شیعه بودن در امر قضاوت کافیت و لزومی به نصب قاضی از سوی فقیه نیست.
- لازم به توضیح است، موارد پیش گفته نمونه هایی از تشخیص برخی دانشوران در بهره از قاعده ترک استفصال است. با این حال، از لحاظ اجتهادی، قابل خدشه خواهند بود.

کتابنامه

۱. قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، اول، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن مفلح، شمس الدین، اصول الفقه، بی جا، مکتبه العییکان، بی تا.
۶. اردکانی، مرتضی، رساله فی الاجتهاد و التقليد، بی جا، مؤلف، ۱۳۷۰.
۷. اسنوی، عبد الرحیم، نهیة السؤل شرح منهاج الوصول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۸. اسنوی، عبد الرحیم، التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ ق.
۹. انصاری، مرتضی، الاجتهاد و التقليد، قم، مکتبه المفید، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، پنجم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. انصاری، مرتضی، مطارح الانظار، تقریرات ابوالقاسم کلانتری، قم، دوم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.
۱۲. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی فقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، مؤسسه الفقه للطباعه و النشر، ۱۳۸۵.
۱۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. آملی، میرزاهاشم، مجمع الافکار و مطرح الأنظار، تقریرات محمد علی اسماعیل پور، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۵ق.
۱۵. بجنوردی، حسن، منتهی الاصول، تهران، مؤسسه العروج، ۱۳۸۰.
۱۶. برآبادی، حمید، (۱۳۹۸)، «ماهیت ترک استفصال و شرائط آن»، فقیهان، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۶-۳۱، زمستان.
۱۷. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصراط المستقیم، انصاریان، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۸. بنی کنانه، اشرف محمود، (۲۰۰۷م)، «مسأله ترک الاستفصال عند الاصولیین»، المجله الاردنيه فی الدراسات الاسلامیه، شماره ۴، صص ۱۷۷-۱۹۳، آگوست.
۱۹. پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی (به کوشش جمعی از محققین)، فرهنگ نامه اصول فقه، تهران، پنجم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.
۲۰. تبریزی، جواد، اسس القضاء و الشهاده، قم، دفتر مؤلف، بی تا.
۲۱. تنکابنی، محمد، ایضاح الفرائد، تهران، اسلامی، ۱۳۸۵ق.
۲۲. تونی، عبدالله بن محمد، الوافیه فی اصول الفقه، قم، دوم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۳. جوینی، عبد الملک بن عبدالله، البرهان فی أصول الفقه، قاهره، الوفاء، ۱۴۱۸ق.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد، اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۶. حسینی شافعی، ابوبکر بن محمد، کفاية الأخیار فی حل غاية الإختصار، دمشق، دار الخیر، ۱۹۹۴م.
۲۷. حسینی شیرازی، سید صادق، بیان الاصول، قم، دوم، دار الانصار، ۱۴۲۷ق.
۲۸. حسینی میلانی، سید علی، تحقیق الاصول، قم، دوم، دار الحقائق، ۱۴۲۸ق.
۲۹. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامه فی الفقه المقارن، قم، دوم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۱۸ق.
۳۰. حلی، حسین، اصول الفقه، قم، اول، مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ۱۴۳۲ق.
۳۱. خرازی، سید محسن، عمده الاصول، قم، اول، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ق.
۳۲. خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، تهران، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۶ق.
۳۳. خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم، اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۴. خویی، سید ابوالقاسم، التقیح فی شرح العروه الوثقی، قم، چهارم، مطبعه النینوی، ۱۴۳۰ق.
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم، فقه الشیعه (الاجتهاد و التقليد)، تقریرات سید محمد مهدی خلخالی، قم، سوم، نوظهور، ۱۴۱۱ق.
۳۶. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۳۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲ش.

۳۸. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. رشتی، حبیب الله بن محمد علی، بدائع الافکار، قم، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۴۰. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، طهران، دار احسان، ۱۳۷۵.
۴۱. زنجانی، محمد باقر، تحریر الاصول، تقریرات محمد موسوی شاهرودی، نجف اشرف، اول، مطبعه النعمان، بی تا.
۴۲. سبحانی، جعفر، رسائل فقهیه (صور البیع الفضولی)، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۹ق.
۴۳. سبحانی، جعفر، الرسائل الاربع، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۵ق.
۴۴. سبحانی، جعفر، بحوث فی الممل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۸ق.
۴۵. سبکی، عبدالوهاب بن تقی، الأشباه والنظائر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله (الاجتهاد و التقليد)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۳۶ق.
۴۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، بیروت، دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.
۴۸. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۳ق.
۴۹. شبر، عبدالله، الصول الاصلیه و القواعد الشرعیه، قم، اول، کتاب فروشی مفید، ۱۴۰۴ق.
۵۰. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب الصوم، قم، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، بی تا (الف).
۵۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه رای پرداز، بی تا (ب).
۵۲. شنیطی، محمدامین، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۵۳. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتهی الأخبار، بی جا، اداره الطباعه المنیریة، بی تا.
۵۴. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، پنجم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۵. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، قم، اول، کتاب فروشی مفید، بی تا.
۵۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، قم، اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۵۷. شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مشهد مقدس، دوم، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۵۸. صافی، لطف الله، بیان الاصول، قم، اول، دائره التوجیه و الارشاد الدینی، ۱۴۲۸ق.
۵۹. صالحی مازندرانی، اسماعیل، مصباح الاصول، قم، صالحان، ۱۴۲۴ق.
۶۰. صالحی مازندرانی، اسماعیل، مفتاح البصیره فی فقه الشریعه، قم، مکتبه ایه الله العظمی صالحی، ۱۳۷۶.
۶۱. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۲. صدر، سید محمد باقر، موسوعه الشهید السید محمد باقر الصدر، قم، دار الصدر، ۱۴۳۴ق.
۶۳. سنقر، محمد، المعجم الاصولی، قم، دوم، منشورات الطیار، ۱۴۲۸ق.
۶۴. طباطبایی مجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الاصول، قم، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۲۹۶ق.

۶۵. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، تهران، چهارم، در الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۶. عراقی نجفی، عبد النبى، التقريرات المسمى بامحاكمات بین الأعلام، قم، چاپخانه قم، بی تا.
۶۷. عراقی، ضیاء الدین، الاجتهاد و التقليد، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۸.
۶۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تهذیب الوصول الى علم الاصول، لندن، اول، مؤسسه الامام علی (ع)، ۱۳۸۰.
۶۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف، نهايه الوصول الى علم الاصول، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۵ ق.
۷۰. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. غزالی، محمد بن محمد، المنحول من تعليقات الاصول، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۹ ق.
۷۲. فاضل لنکرانی، محمّد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
۷۳. فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، اول، قم، فیضیه، ۱۳۸۰.
۷۴. فاضل لنکرانی، محمّد، ایضاح الکفایه، قم، پنجم، نوح، ۱۳۸۵.
۷۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، نضد القواعد الفقهيّة علی مذهب الإمامیه، قم، اول، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ ش.
۷۶. فایزی، محمد و علی نهاوندی، (۱۳۹۹)، «استفاده عموم و اطلاق از ترک استتصال و ترک استیضاح»، پژوهش های اصولی، شماره ۲۴؛ صص ۹-۳۲، پاییز.
۷۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دوم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۷۸. فقیه، محمد تقی، قواعد الفقیه، بیروت، دوم، دار الاضواء، ۱۴۰۷ ق.
۷۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، نقد الاصول الفقهيّه، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۰.
۸۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دوم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ه. ق.
۸۱. قرنی، عبد الرحمن، (۱۴۲۵ ق)، «قاعده ترک الاستتصال-دراسه اصولیه تطبیقیه»، نشریه جامعه الام القری، شماره ۳۲، صص ۱۰۵-۱۷۲، ذوالحجه.
۸۲. کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۱ ق.
۸۳. کاشف الغطاء، علی، مصادر الحكم الشرعی و القانون المدني، نجف اشرف، اول، مطبعه الآداب، ۱۴۰۸ ق.
۸۴. کرباسی، محمد ابراهیم، اشارات الاصول، بی جا، بی نا، بی تا.
۸۵. کسّی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۸۶. لاری شیرازی، عبد الحسین، تقریرات فی اصول الفقه، قم، اول، اللجنه العلمیه للمؤتمر، ۱۴۱۸ ق.
۸۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، آل البيت (ع)، ۱۳۸۱.
۸۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ۱، ۱۴۰۳ ق.
۸۹. محققان، حسین، (۱۳۹۵)، «پرسش و پاسخ های روایی؛ قضیه حقیقیه یا خارجیه»، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۷، صص ۳۱-۴۵، تابستان.

۹۰. مرعشی نجفی، شهاب الدین، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، قم، اول، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۹۱. مظاهری، حسین، فقه الولاية و الحکومه الاسلامیه، قم، مؤسسه الزهرا (س)، ۱۳۸۶.
۹۲. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، پنجم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۹۳. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، تقریرات احمد قدسی، قم، دوم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ق.
۹۴. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه، ۱۳۷۹.
۹۵. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۱.
۹۶. موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، قم، اول، بی نا، ۱۳۷۱ق.
۹۷. مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۹۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، القوانین المحکمه فی الاصول، قم، اول، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۹۹. نجم آبادی، محمد بن ابراهیم، کتاب القضاء، قم، اول، روضه العباس، ۱۴۳۵ق.
۱۰۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰۱. نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۰۲. نراقی، محمد مهدی، تجرید الاصول، قم، اول، سید مرتضی، ۱۳۸۴.
۱۰۳. نمله، عبد الکریم، المَهْدَبُ فِي عِلْمِ أُصُولِ الْفِقْهِ الْمُقَارِنِ، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰ق.
۱۰۴. نورانی، مصطفی، قواعد الاصول، قم، چاپ: اول، مطبعه الاسلام، ۱۳۹۲ق.
۱۰۵. یزدی، سید محمد کاظم، التعارض، قم، اول، مدین، ۱۴۲۶ق.